

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم



info\_sabz1388@yahoo.de

پایه گزاران: خانه فیلم مخملباف - محسن سازگارا - نوشابه امیری - علیرضا نوری زاده - هوشنگ اسدی - فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی: شهلا بهاردوست

نگاه سبز

# روزنامه سبز

نگاه سبز

شماره دوازدهم، بیست و یکم تیرماه، هزار و سیصد و هشتاد و هشت

محمود معتقدی

حامد رحمتی

اختصاصی روزنامه سبز

به یاد "تدا"  
و ضیافت کبوترانی

**سومین شهید جنبش مدنی**

در سوگ قلم  
شعری به محمد مختاری

خونین

در صفحه ۲

وطن خیا بان و خون

زلالت

فتوای دو مرجع در باره خلع رهبر جابر

و  
کسانی که با خون خود

شنبه ها، چه طعم

در صفحه ۵

نهال آزادی را آبیاری

عاشقانه ای دارد!

کردند

مرحله جدید: اعتصاب غذا

گشوده نمی شود

در صفحه ۷

لسم پرند ه ای و / اعتراضی

به کوچه های عشق

خودکارم را

بخوان / دوباره بخوان

چهره های پنهان ستاد خبررسانی کودتا

روی زمین می گذارم

بلند و / بلند / میان ما /

در صفحه ۸

چه نردبان کوچکی ست

و دست هایم را

بالا می برم

تحلیل رویدادهای یک ماهه ایران

چاره ای ندارم

در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۲۱

نگاه سبز

ادامه در صفحه ۲۱

در صفحه ۲۱

## اختصاصی روزنامه سبز

### آخرین کلام سومین شهید جنبش سبزیعقوب بروایه:

## مادر من برای آزادی کشته شدم

جوان دیگری که توسط لباس شخصی ها بشده زخمی شده بودریال در بیمارستان درگذشت . او یعقوب بروایه نام داشت و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته نمایش در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران بود. به گزارش "خبرگزاری سبز ایران" یعقوب بروایه روز چهارم تیر ماه توسط نیروهای بسیج از بام مسجد لولاگر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بلافاصله توسط دوستانش به بیمارستان لقمان انتقال یافت. یعقوب ساعتی بعد از ورود به بیمارستان به کما رفت. روز 7 تیر خیر نگار " روز آن لاین" در بیمارستان بامادر یعقوب بروایه گفت وگو کرد. این مصاحبه همان روز در " روز " منتشر شد.

### مصاحبه " روز " بامادر شهید

#### اهل کجایید؟

اهل اهواز هستیم ولی پسر من برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی در تهران زندگی می کند.

#### پسران در چه رشته ای درس می خواند؟

دوره کارشناسی یعقوب در دانشکده هنر و معماری تهران سپری شد؛ الان هم سال اول فوق لیسانس رشته تئاتر است.

#### خانم بروایه، یعقوب چندمین فرزند شما است؟

یعقوب پسر دوم من است به غیر از او یاسر و یلدا را در خانه دارم. یاسر پسر بزرگتر من است و یعقوب متولد تیر 61 است.

#### ماجرای تیراندازی به یعقوب چه بوده است؟

من اخبار مربوط به شلوغی های پس از انتخابات را در تهران گوش می کردم و می دانستم که پایتخت بسیار خطرناک شده است. البته این خطر فقط برای جوانانی امثال یعقوب بوده و نه برای کسانی دیگر. بارها به پسر من برای سفارشات لازم زنگ می زدم. هم من پدرش و هم برادرش و خواهرش. هر لحظه او را چک می کردیم که در کجا به سر می برد و با چه کسانی است.

#### آیا یعقوب در رفتارهای خود نشانی از اعتراض به حوادث اخیر را بروز می داد؟

این رفتارها که امروز در جامعه بسیار زیاد و متداول است. فشارها در مورد انتخابات از قبل از رای گیری تا همین الان که با هم صحبت می کنیم وجود دارد. ولی یعقوب هرگز پسری نبوده است که بخواهد در مورد این جریان ها واکنش تندی از خود بروز دهد. من با توجه به همین شناختی که از او دارم در این ایام به تهران نیامدم تا از او نگهداری کنم وگرنه حتما این کار را می کردم. مطمئنم که یعقوب من برای تظاهرات به خیابان نرفته بوده است. این را از دوستانش هم پرسیدم.

#### روز حادثه چه کسانی با او بودند؟

دو تا از دوستان یعقوب به اسم رضا و توانا یعقوب را همراهی می کردند. هنگام اصابت گلوله آنها با پسر من بودند.

#### مسیر حرکت آنها به کدام سمت بوده است؟

پس از پایان تمرین تئاتر از پلاتوهای دانشکده خود که نبش خیابان فلسطین قرار دارد به سمت میدان انقلاب، که مسیر هر روز آنها بوده در حال حرکت بودند. رضا و توانا می گویند تا آنجایی که توانستیم سعی کردیم که از شلوغی ها به سرعت عبور کنیم و مسیرهای ساده تری را برای حرکت انتخاب کنیم؛ اما مامورین نیروی انتظامی مردم را به سمت خیابان های اطراف هدایت می کنند و ناخواسته به طرف میدان جمهوری در خیابان نواب کشیده می شوند. ناگهان همه جا شلوغ می شود و مامورین یگان ویژه و نیروهای بسیجی با ایجاد رعب و وحشت مردم را متفرق می کنند. در برابر این رفتار مامورین مردم هم مقاومت می کنند به تیراندازی ها شروع می شود و دقیقا روبروی همان مسجد لولاگر پسر زخمی می شود.

### **به گفته دوستان یعقوب، این گلوله را چه کسی شلیک کرده است؟**

از طرف بسیجی هایی بوده است که در پشت بام مسجد لولاگر مستقر شده بودند. تعداد آنها به پنج نفر می رسیده و بسیاری را به شهادت رسانیده اند. امروز حال پسر من خیلی بد است. امیدوارم که اتفاق بدی برای او رخ ندهد که من به عنوان مادر یعقوب هرگز از هیچ کسی بابت این اتفاق نمی گذرم. یعقوب سرمایه و حاصل تلاش خانوادگی ما برای رشد و افتخارمان است. الان یک هفته است که در بخش ویژه بیمارستان لقمان بستری است و هیچ یک از مدیران دولتی برای ملاقات او مراجعه نکردند. پسر من در این اغتشاشات هیچ نقشی نداشته و بی جهت مجروح شده است. اگر لازم باشد هرکاری برای بهبود او خواهم کرد. می دانم که خانواده های زیادی امروز با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند. از خدا می خواهم که به همه صبر و شفاعتایت کند و به یعقوب من هم.

### **گلوله به کدام قسمت یعقوب برخورد کرده است؟**

به سراو.

### **چگونه یعقوب را به بیمارستان انتقال داده اند؟**

پس از اینکه مردم دور او را گرفته اند و نزدیک به 10 دقیقه بدون امکانات پزشکی در خیابان افتاده بوده آمبولانس او را به نزدیکترین بیمارستان منتقل می کند.

### **تصویر پسران در هفته اخیر بارها از تلویزیون های مختلف پخش شده است اما صدا و سیما ایران هیچ چیزی را**

### **نشان نداده. نظرتان در این مورد چیست؟**

وضعیت و موضع همه در این اوضاع مشخص است. متاسفم که پسر را در این وضعیت در کانال های خارجی نشان می دهند. من هم یک بار صحنه را دیده ام. اول باری که تصویر او را دیدم شکستم و درونم خالی شد. باید مادرباشی تا دردم را بفهمی.

### **تشخیص پزشکان چیست؟**

به شدت از او مراقبت می کنند. البته نیروهای انتظامی هم دائما در کنار ما هستند و بابت این مساله هیچ توضیحی نمی دهند. چندین بار از من و پدرش سوال هایی را پرسیده اند. در مورد اینکه چه می کرده و با چه کسانی دوست بوده و از این حرفها. در این وضعیت به دنبال بهانه ای هستند که کار خود را توجیه کنند. من از هیچ کسی واهمه ندارم و حرفم را صادقانه می زنم. فقط دعا کنید حال پسر من روبه بهبود باشد. او روی تخت بیمارستان افتاده و هیچ تکانی نمی خورد. یعقوب بروایه در کنترل کامل مامورین تحت مداوا قرار داشت. او تنها دقایقی پیش از مرگ چشم گشود، دستان مادرش را گرفت و زیر لب گفت:

### **- مادر من برای آزادی کشته شدم....**

و چشم فروبست.

به گزارش خبرنگار "خبرگزاری ایران سبز" ماموران امنیتی پیکر بی جان یعقوب را تحویل گرفتند و به محل نا

معلومی بردند و سرانجام بعد از ۴۸ ساعت به خانواده او اطلاع دادند جسد یعقوب به خاک سپرده شده است. ماموران از خانواده او تعهد گرفتند که از هر گونه اطلاع رسانی و برگزاری مراسم برای او خودداری کنند.

## دومین شهید: ۱۹ ساله

جنبش اعتراضی مردم ایران در ابتدای تابستان سال 1388 دومین شهید خود را یافت جوانی نوزده ساله در حالی که مادرش در پشت در زندان اوین زاری می کرد و از وی خبری می خواست کشته شد. در اخباری که در این باره به سرعت در دنیای مجازی به چرخش افتاد نوشته شده که او زیر شکنجه کشته شده است. خبر مرگ سهراب اعرابی ظهر دیروز به گوش مادرش رسید و وی که قبلاً فیلمی از سرگردانش در یوتیوب گذاشته شده بود با ناباوری با این خبر روبرو شد. خبرنگارانی که هنوز دستگیر نشده و آزادند به سرعت در صدد برآمدن که خبر را به گوش عالم برسانند. ساعتی بعد از جمله حماسه هائی که در اینترنت به نام سهراب منعکس شده یکی هم شعری بود از زبان ندا آق سلطان که به سهراب می گفت خوش آمدی. سهراب اعرابی 19 سال و هم در فعالیت های انتخاباتی این دوره فعال بود و هم در تظاهرات اعتراضی 25 خرداد فعال بود. وی که سال آخر دبیرستان را می گذراند و برای امتحان کنکور آماده می شد از روز سی ام خرداد دستگیر شد و به مکان نامعلومی انتقال یافت.

بعد از پیگیریهای پی در پی سه روز بعد خانواده بخصوص مادرش متوجه می شوند که وی در زندان اوین است. مادر این جوان در روز سه شنبه 16 تیر با گذاشتن کفالت در دادگاه انقلاب هر روز بعد از ظهر منتظر آزادی فرزندش بود. با وجود این که این می دانست که فرزندش در زندان اوین است ولی خیلی نگران بود و می گفت می ترسم بچه ام را بکشند. این مادر عکسی از فرزندش تهیه کرده بود و به هر زندانی که آزاد می شد عکس عزیزش را نشان می داد و از آنها می پرسید که آیا او را می شناسند و یا در زندان دیده اند؟ او می گفت به هر کجا و هر کسی مراجعه می کنم جواب نمی دهند و میگویند صبر کن آزاد می شود. این مادر کارش از صبح تا شب جلو زندان ماندن شده بود تا اینکه يك دفعه از طرف قاضی مرتضوی خبر آمد که سهراب اعرابی در زندان درگذشته است، خانواده اش را خبر کنید تا جنازه فرزندشان را تحویل بگیرند.

دوستان و آشنایان سهراب اعرابی در نامه ای قاضی سعید مرتضوی را قاتل سهراب معرفی کرده و از مردم خواسته اند که فردا بعد از تحویل جنازه او در مراسم تشییع جنازه اش شرکت کنند و نشان دهند که خون او به هدر نرفته است.

## مراسم تشییع و ختم

مراسم تشییع پیکر سهراب اعرابی جوان 19 ساله، ساعت 8 صبح دوشنبه ۲۲ از مقابل غسلخانه ی بهشت زهرا برگزار می شود.

طبق آخرین خبرها قاضی مربوطه مخالفتی با برگزاری مراسم تشییع نداشته است. به گفته قاضی پرونده سهراب به ضرب گلوله و در تجمع میدان آزادی کشته شده و یکی از هفت نفری است که در تیراندازی یکی از نیروهای بسیج به سمت مردم جان باخته است. تا کنون هویت سه تن از این هفت نفر شناسایی شده است.

مراسم ختم سهراب اعرابی در منزل شخصی خانواده اش به نشانی زیر و با دعوت عموم برگزار می شود :

## فتوای تاریخی دو مرجع در باره

### عدم مشروعیت و برکناری رهبر جابر

#### ناظران معتقدند: این دو فتوا آیت اله خامنه ای را نشانه گرفته اند

با گذشت نزدیک به یک ماه از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و سرکوب معترضان به نتایج آن از سوی حکومت، آیت الله منتظری برجسته ترین مرجع تقلید شیعه در ایران، با تاکید بر باطل بودن ولایت حاکمان ظالم اعلام کرد که "تصدی افرادی که بخواهند با زور یا فریب و تقلب بر مناصب خود بمانند هیچ گونه مشروعیتی ندارد."

آیت الله بیات زنجانی، از مراجع قم هم در فتوایی اعلام کرد: افراد باید تلاش کنند فرد نامشروع و متقلب را از طرق مسالمت آمیز تغییر دهند و فردی که واجد شرایط است را روی کار آورند.

آیت الله منتظری، که پیش از این نیز در اظهاراتی مشابه بر عدم مشروعیت انتخابات اخیر و دولت برآمده از آن تاکید کرده بود، این بار در پاسخ به "چند پرسش شرعی" محسن کدیور یکی از شاگردانش نظرات خود را پیرامون مسایل جاری کشور مطرح کرده است.

این مرجع تقلید شیعیان در پاسخ به سوالی درباره "حکم تصدی مناصب خدمات عمومی پس از از دست رفتن شرائط الزامی از قبیل عدالت، امانتداری و برخورداری از رأی اکثریت" اظهار داشته است که "از بین رفتن شرائط مذکور که شرعا و عقلا در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدی امور عامه جامعه دخیل است خود بخود و بدون حاجت به عزل موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم نفوذ احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می گردد."

وی در ادامه پاسخ هایش به محسن کدیور درباره وظیفه شرعی مردم در قبال چنین مسولانی تاکید کرده است: "مردم باید عدم مشروعیت و مقبولیت آنها را در نزد خود و برکناری آنان را از آن منصب با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب مفیدترین و کم هزینه ترین راه ممکن ابراز داشته و بخواهند."

آیت الله منتظری همچنین درباره علائم شرعی "ولایت جائر" با اشاره غیر مستقیم به رهبر جمهوری اسلامی تصریح کرده: "جور، مخالفت عمدی با احکام شرع و موازین عقل و میثاقهای ملی است که در قالب قانون درآمده باشد و کسی که متولی امور جامعه است و بدین گونه مخالفت می ورزد جائر و ولایتش جائرانه است."

آقای منتظری در پاسخ به پرسش های محسن کدیور از روحانیون سرشناس اصلاح طلب درباره این که تشخیص "ولایت جائر" با چه کسانی است نیز اظهار داشته که "تشخیص چنین ولایتی در درجه اول بر عهده خواص جامعه یعنی عالمان دین آشنا و مستقل از حاکمیت و اندیشمندان جامعه و حقوقدانان و آگاهان از قوانین می باشد و در درجه دوم بر عهده عموم مردم است."

#### ظلم ضامن دوام حکومت اسلامی نیست

آیت الله منتظری که پیش از این رفتار فعلی حاکمان بر علیه معترضان به نتایج انتخابات را مغایر با "اسلام و سیره نبوی و منش علوی" دانسته بود، این بار به صورتی شفاف تر در پاسخ به یکی از پرسش های محسن کدیور درباره این که آیا تمسک به جملاتی از قبیل "حفظ نظام از اوجب واجبات است" می تواند مجوز "تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیرپانهادن ضوابط

اخلاقی و محکمت شرعی باشد" اعلام کرده است: "با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی توان نظام اسلامی را حفظ یا تقویت نمود".

این مرجع تقلید همچنین در اظهار نظر اخیر خود بار دیگر اخذ اعتراف از بازداشت شدگان با توسل به زور و شکنجه را عملی غیر شرعی دانسته و اعلام کرده "امر و متصدی و مباشر اعترافات و مصاحبه های ساختگی تلویزیونی - با زور و شکنجه و تهدید - گناهکار و مجرمند و شرعا و قانونا مستحق تعزیر خواهند بود. "

اظهارات آیت الله منتظری در حالی منتشر شده است که پیش از این نیز برخی از مراجع تقلید و روحانیون کشور از جمله آیات صناعی، طاهری، بیات زنجانی و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم نیز در اظهارات و بیانه هایی مشابه اعمال خشونت بر علیه معترضان به نتایج انتخابات را محکوم و دولت برآمده از انتخابات اخیر را غیر مشروع اعلام کرده بودند.

در همین ارتباط آیت الله صناعی در تازه ترین اظهاراتش با توجه به اعتراض دو کاندیدای اصلاح طلب میرحسین موسوی و مهدی کروبی به صحت برگزاری انتخابات، آن را نشانگر "عدم اقتناع آنان و توده زیادی از مردم از شبهات پیش آمده در انتخابات" دانسته و متذکر شده بود که این موضوع "می تواند موجب ناکارآمدی دولت گردد."

آیت الله صناعی همچنین پیش تر با صدور بیانیه ای آمران و عاملان برخورد با مردم معترض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری را "ستمکاران" خوانده و خواستار استقامت معترضان تا دست یافتن به حقوق از دست رفته شان شده بود.

آیت الله بیات زنجانی نیز پیش از این در بیانیه ای اختلاف میان معترضان به نتایج انتخابات و حاکمان فعلی را به جدال "حق و باطل" تشبیه کرده و با محکوم کردن خشونت بر علیه معترضان گفته بود که "امروز همگان بیش از گذشته می توانند تفاوت میان حق و باطل را تشخیص دهند." آقای بیات زنجانی نیز همانند آیات منتظری، صناعی و طاهری بازداشت و شکنجه افراد معترض به نتایج انتخابات را غیر شرعی خوانده و اعلام کرده بود که نیروهای سرکوب گر و آمران آنها "در برابر خدای عالم، مسوول و پاسخگو خواهند بود".

از سوی دیگر هفته گذشته مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم هم با انتشار بیانیه ای ضمن اعلام نامشروع بودن "دولت برآمده از انتخابات اخیر ریاست جمهوری" خواستار دخالت مستقیم و میانجیگری علما و مراجع تقلید شیعه در مسایل اخیر کشور شده بود.

### فتوای آیت اله زنجانی

آیت الله بیات زنجانی، از مراجع قم در فتوایی اعلام کرد: افراد باید تلاش کنند فرد نامشروع و متقلب را از طرق مسالمت آمیز تغییر دهند و فردی که واجد شرایط است را روی کار آورند.

فتوای این روحانی بلندپایه در پاسخ به چند پرسش مذهبی صادر شده است که از وی پرسیده اند: شرایط کارمندان دولت با توجه به غیر شرعی بودن دولت آتی به چه ترتیب خواهد بود؟ آیا ترک کار دولتی جایز است؟

نامزدها و مخالفان نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران اعلام کرده اند که در این انتخابات تقلب های گسترده ای صورت گرفته است و دولت برآمده از آن را نامشروع می دانند.

آیت الله زنجانی می گوید: «این تلاش و فعالیت (تغییر فرد نامشروع و متقلب)، اگر موجب اصلاح امر شود و نتیجتاً فرد واجد صلاحیت را روی کار آورد، از باب امر به معروف تکلیف است و باید این عمل را انجام دهند.»

وی در عین حال افزوده است: «اگر چنین توان و قدرتی ندارند و ماندنشان در این مقام دولتی، صرفاً باعث تقویت مدیریت نامشروع می شود، از باب نهی از منکر نمی توانند در آن محل مانده و باعث این تقویت شوند... چرا که رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر از امور عقلائی و عرفی است و شریعت حقه، آن را مورد تایید قرار داده است.»

اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در روز ۲۳ خرداد که در آن محمود احمدی نژاد با ۲۴ میلیون و ۵۰۰ هزار رای برنده

این رقابت‌ها معرفی شد موجی از اعتراض‌های گسترده را در ایران و خارج بدنبال داشت که در جریان آن حداقل ۲۰ نفر از سوی نیروهای انتظامی، لباس شخصی‌ها و بسیج کشته شدند.

میر حسین موسوی و مهدی کروبی خواستار ابطال انتخابات شده بودند ولی شورای نگهبان با تایید نتیجه انتخابات چنین درخواستی را رد کرد.

این دو نامزد معترض در بیانیه‌های جداگانه‌ای اعلام کرده‌اند که دولت محمود احمدی نژاد را نامشروع می‌دانند.

پیش از صدور فتوای آیت‌الله بیات زنجانی در باره کار کردن در «دولتی غیر شرعی»، آیت‌الله حسینعلی منتظری از مراجع تقلید و ناراضی نیز در پاسخ به چند پرسش شرعی گفته بود: «چنانچه ولی فقیه هر یک از شرایط لازم برای تصدی این پست را از دست دهد، به خودی خود از مقام خود ساقط می‌شود و نیازی به عزل هم ندارد.» وی گفته است: «ولایت مخالف با شرع، قانون و میثاق‌های ملی، جائزانه است.»

بر اساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «هر گاه رهبر از انجام وظایف خود ناتوان شد یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۵ و ۱۰۹ گردد و یا معلوم شد از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد و تشیخص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد.»

مقام‌های جمهوری اسلامی ایران هنوز به این فتواها واکنشی نشان نداده‌اند و سایر مراجع و روحانیون بلندپایه در قم که دیدگاه‌های محافظه‌کارانه‌ای دارند نیز در این زمینه سکوت کرده‌اند.

مخالفت‌های روحانیون ناراضی با دولت محمود احمدی نژاد در حالی صورت می‌گیرد که آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، طی یک ماه گذشته به مناسبت‌های مختلف با رد هر گونه تقلب در انتخابات ریاست جمهوری به شدت از دولت آقای احمدی نژاد حمایت کرده و خواستار پایان دادن به اعتراض‌ها شده است.

## دعوت گروهی از شخصیت‌های سیاسی – فرهنگی برای:

### اعتصاب غذا در برابر سازمان ملل

مردم شریف ایران با حضور گسترده خود در انتخابات ۲۲ خرداد نشان دادند که علی‌رغم نقایص اساسی نظام انتخاباتی در ایران ترجیح می‌دهند که سرنوشت خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک تغییر دهند. متأسفانه دولت حاکم بر ایران حق مشارکت مؤثر شهروندان ایرانی را در تعیین سرنوشت‌شان پاس نداشت و با تقلبی گسترده این حق اساسی مردم ایران را به نحو گسترده نقض کرد، و آشکارا علیه مردم خود دست به کودتا زد. و تأسف بیشتر آنکه دولت برآمده از کودتا در برابر موج اعتراضات گسترده اما آرام و صلح‌جویانه مردم نسبت به نقض آشکار حقوق اساسی‌شان دست به سرکوبی بسیار خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه زده است و شمار زیادی از فعالان سیاسی، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، و مردم عادی در خیابانها را بر خلاف رویه‌های قانونی بازداشت و راهی سلولهای انفرادی کرده است، و بنا به اطلاعات موثق آنها را تحت انواع فشارهای شدید روحی و جسمانی قرار می‌دهد تا به جرائم ناکرده اعتراف کنند.

ما امضاکنندگان این نامه برای اعلام پشتیبانی از جنبش سبز مردم ایران، محکوم کردن تقلب گسترده در انتخابات، سرکوب بی‌رحمانه اعتراضات مردمی، و بازداشت غیرقانونی صدها شهروند و فعال سیاسی و اجتماعی در ایران به مدت سه روز از

31 تیر تا 2 مرداد ماه (22 تا 24 جولای) در برابر مقر سازمان ملل متحد در نیویورک دست به اعتصاب غذا خواهیم زد تا صدای مظلومیت مردم شریف ایران زمین را به گوش جهانیان برسانیم، و از اعضای مسؤول جامعه جهانی بخواهیم که مصرانه و بجد از دولت جمهوری اسلامی بخواهند که تمامی بازداشت شدگان را بسرعت و بدون هیچ قید و شرطی آزاد نمایند. با توجه به وضعیت نگران کننده ی در معرض خطر بودن جان و سلامتی بازداشت شدگان اخیر، خواستار دیدار نماینده ی دبیر کل سازمان ملل متحد با بازداشت شدگان و آزادی فوری نامبردگان هستیم.

همچنین ما امضا کنندگان این نامه از تمامی هموطنان مقیم آمریکا دعوت می کنیم که برای اعلام حمایت خود از جنبش سبز مردم ایران، و نیز اعلام همبستگی با بازداشت شدگان اعتراضات هفته های اخیر در ایران در تاریخهای یاد شده به این همایش اعتراضی در برابر مقر سازمان ملل متحد بپیوندند، و سفیر و صدای رسای هموطنان خود در این روزهای حساس و دشوار باشند.

**امضا کنندگان:** - عبدالعلی بازرگان. 2- محمد برقی 3- حسین بشیریه . 4- علی بنوعزیزی. 5- نیره توحیدی. 6- فاطمه حقیقت جو. 7- حمید ده باشی. 8- مصطفی رخ صفت. 9- علی رضایی. 10- احمد صدری. 11- محمود صدری. 12- کاظم علمداری 13- عبدی کلانتری. 14- رضا فانی یزدی. 15- نهضت فرنودی. 16- منصور فرهنگ. 17- احمد کریمی حاکک. 18- حسین کمالی. 19- مهرانگیز کار. 20- اکبر گنجی. 21- ابراهیم سلطانی. 22- علی میر سپاسی. 23- مجید محمدی. 24- مهرداد مشایخی. 25- آرش نراقی. 26- نادر هاشمی.

**حمایت کنندگان:** 1- طاهر احمدزاده. 2- پروانه آبراهامیان. 3- ژانت آفاری. 4- مهرزاد بروجردی. 5- شهرنوش پارسا پور. 6- عبدالکریم سروش. 7- معصومه شفیعی 8- محسن قائم مقام. 9- علی قدسی. 10- علی کشتگر. 11- محسن مخملباف. 12- رضا معینی. 13- موسوی خوئینی ها. 14- محمد رضا نیکفر. 15- سهیلا وحدتی. 16- حسن یوسفی اشکوری.

## ستاد خبر سازی کودتای ۲۲ خرداد

کودتای ۲۲ خرداد ، ستاد خبر سازی بسیار گسترده ای هم دارد. در مرکز این ستاد روزنامه کیهان ، خبرگزاری فارس ، صدا و سیما جمهوری اسلامی و.... قرار دارند که اغلب ساخته شده هستند. ای ستاد در سالهای اخیر با هدایت حسن شایانفر که نقش گوبلز را در پشت پرده ایفای کند ، سازماندهی شده و افراد متعددی در آن بکار گرفته شده اند که معمولاً ناشناسند.

گروهی از فعالترین افراد ستاد کودتا که برخی از آنها در بازجویی ها هم شرکت دارند به شرح زیر هستند :



قاسم روانبخش- دبیر سیاسی هفته نامه پرتوسخن و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(موسسه مصباح) و عضو کادر اداره کننده سایت رجا نیوز است. وی هم اکنون در بازجویی ها حضور دارد و میان روزنامه جوان و داخل اوین ارتباط برقرار می کند

عباس کلاهدوز- عنوان خبرنگار سرویس مجازی فارس وظیفه پرونده سازی برای بازداشت شدگان را بعهده دارد





حامد طالبی - خبرسازي های خود را با عنوان خبرنگار سرويس سياسي فارس منتشر می کند



امير حسين ثابتی - مسئول بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. او خبر ساز اصلی رجانیوز است.



حمید داود آبادی - از مسئولین وزارت ارشاد اسلامی. از عوامل تهیه فیلم اخراجی های دو ساخته مسعود ده نمکی است. یکی از بازجویان دستگیر شدگان اخیر.



سید حامد حجت - خبرساز گروه سیاسی رجانیوز است و مسئول پرونده ابطحی. او در پرتو سخن، خبرگزاری حیات و دیلم نیوز نیز فعالیت می کند



حسن روزی طلب - بازجو و سردبیر سابق شریف نیوز و دبیر سیاسی سایت رجانیوز. او در حال حاضر از فعالان بسیج دانشجویی، مشاور جوان استاندار فارس نیز هست. اکنون برای همکاری در پروژه اعتراف گیری به تهران آمده و در روزنامه جوان مستقر شده است

- دیگر بازجویان جوان و خبرسازان نیز عبارتند از: محمد مهدی تهرانی - مهدی اسلامی - احسان صالحی - حمیدرضا بیانی جواد حجتی - مرتضی مصباح راد - کمیل نقی پور - تقی دازاکام - مهدی محمدی و محمدرضا باقری  
\*با استفاده از اطلاعات وبلاگ "ضد کودتا"

## تحلیل رویداد های ایران ۲۲ خرداد - ۲۲ تیر ۱۳۸۸

# کودتا و تولد دوباره جنبش مدنی ایران

هوشنگ اسدی



خرداد آغاز و فرجام " انقلاب اسلامی " انقلاب مشروطیت" معروف است ، روحانیت شیعه موفق شد تحولی را که می توانست ایران را پیش از ژاپن و ترکیه به جهان نو پیوند بزند، نیمه تمام بگذارد.

رهبر "متشرعین" که از اساس "آزادی" رابا " اسلام" در تضاد می دید، اعدام شد. اما شاگردان " شیخ استبداد" یعنی فضل اله نوری مجال یافتند در خرداد ۱۳۴۲ اعلام وجود و در سال ۱۳۵۷ انقلاب مردم ایران را با صفت اسلامی صادره کنند.

جریانها، عناصر ، گروهها و نیروهای متعددی زیر چتر انقلاب اسلامی جمع شدند که بر بستر اسلام نظرگاههای متعددی را نمایندگی می کردند ؛ از لیبرال های اسلامی درس خوانده در غرب که پیش نویس قانون اساسی را بر بنیاد قانون اساسی تهیه کردند تا نیروهای افراطی که اکنون کوس رقابت با القاعده و طالبان می زنند و از همراهی عناصری برخوردارند که در تاریخ ایران به "انگلیسی" شهرت دارند. این نیروها توانستند ولایت فقیه را به قانون اساسی وصله کنند.

بعد از درگذشت آیت اله خمینی، صفت مطلقه هم به ولی فقیه افزود شد و سرکوب گسترده طبقه متوسط – پایه اجتماعی جامعه شدت گرفت. این سرکوب که اولین پیامدش موج های پی در پی مهاجرت بود، نتوانست کار جمهوری را یکسره و بخش اسلامی را مسلط کند.

از این شکاف در دوم خرداد ۱۳۷۶، جریان اصلاحات فوران کرد و محمد خاتمی رابعنوان کسی که می توانست هر دو طرف تضاد را نمایندگی کند و آنها را در نقطه ای بهم برساند، بر گزید. عدم درک درست از جامعه ایران از جانب رهبری جناح اسلامی و ترجیح گسترش جهانی اسلام بر حفظ منافع ملی ایران، به اجرای برنامه ای انجامید که محمد خاتمی را از صحنه بیرون کرد محمود احمدی نژاد را برکشید.

جناحی که محمود احمدی نژاد چهره بیرونی آن بود و در حوادث اخیر جای خود را به آیت اله سیدعلی حسینی خامنه داد ، چهار سال تمام باهمه نیروکوشید شکاف رابازور بسود قرائت طالبانی از اسلام پرکند.

۲۲ خرداد ۱۳۸۸، روزی بود در خرداد سوم که با وجود همه نقشه ای که در ابعاد گوناگون بایاری افسران امنیتی روسی طراحی شده بود؛ جامعه ایران را دچار فورانی کرد که این بار آتشفشانی بود. اکثریت مردم ایران که جوانان متولد بعد از انقلاب اسلامی هستند به قدرت حاکم "نه" گفتند و "قهرمان ناخواسته" - به تعبیر مجله اشپیگل- خود رابزرگزیدند. وقتی نتایج آرای مردم معلوم شد " کودتای ۲۲ خرداد" که بادقت تمام پیش بینی و طراحی شده بود ، شکل گرفت. مسیر حوادث از آن بیعد تا نیمه شب شنبه سیاه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در مطالب پائین این صفحه مندرج است. حوادث ۴ روز بعد تا آخرین ساعات چهارشنبه ۳ تیر را می توان چنین تصویر کرد.

کودتای خزنده بر دو محور پیش می رود . "مروجین اسلام متحجر و طالبانی" - چنانکه مهدی کروبی اکنون به صراحت تمام – می گوید از سوئی " اتلاف وقت" می کنند تا در متن بازی قانونی رهبر- شورای نگهبان زمانی را که اکنون برای پنج روز دیگر هم تمدید شده از سر بگذراند تا شعله های خشم را سرد و رهبری جنبش را مایوس کند.

از جانب دیگر حکمت نظامی اعلام نشده، سرکوب بیرحمانه اجتماعات، مسدود کردن وسایل ارتباط جمعی و دستگیری گسترده فعالان اجتماعی برای وارد آوردن ضربه نهائی بطور آهسته و پیوسته ادامه دارد.

اخبار متعدد حاکی است که دستگیرشدگان توسط سعید مرتضوی زیر فشار شدیدی قرار دارند تا تلویزیون بیابید و به " کودتای مخملی " برهبری آمریکا " اعتراف " کنند. باین ترتیب مرحله نهائی کلید خواهد خورد.

باینکه معلوم نیست " حسین شریعتمداری " کجاست و " شایعه پرس " از حضورش در ستاد کودتا و بازجویی از دستگیرشدگان حکایت دارد، کیهان روزانه لحظه نهائی را زمینه سازی می کند.

ارگان مرکزی کودتا از قول منابع نامعلومی می نویسد: " گزارش های زیادی وجود دارد که از برنامه دولت آمریکا برای بی ثبات سازی ایران خبر می دهند. گزارش هایی وجود دارد که حاکی از کمک مالی دولت آمریکا به بمب گذاری و کشتار در داخل ایران است. طبق یکی از این گزارش ها، ژنرال «میرزا اسلم بیگ»، رئیس سابق ارتش پاکستان روز دوشنبه طی گفتگوی رادیویی اعلام کرد: اسناد بی چون و چرایی وجود دارد که از دخالت آمریکا در قضایای انتخابات ایران دلالت دارد. این «اسناد ثابت می کند که سازمان سیا، 400 میلیون دلار در داخل ایران به منظور بروز آشوب های پس از برگزاری انتخابات، هزینه کرده است.»

يك استاد حوزه و دانشگاه در گفت وگو با خبرنگاری فارس می گوید: "مسئولیت اصلی حوادث ناگوار تجمع های اخیر از جمله خون های ریخته شده را بر عهده میرحسین موسوی داست. " این "استاد" کسی نیست جز حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب، برادر حسن طائب فرمانده سابق کفن پوشان و لباس شخصی ها و فرمانده کنونی مقاومت بسیج.

کیهان همین فکر را به تیتیر اول روز بعدش تبدیل می کند و می نویسد: " موج خونخواهی مردم از میرحسین موسوی ده ها کشته و زخمی، تخریب گسترده اموال عمومی، آتش سوزی های وسیع و صدها مورد تخریب خودروهای مردم حاصل دو هفته قانون گریزی و خودخواهی میرحسین موسوی است. "

و سپس درست به سبک سرکوب خونین دهه ۶۰ همه جنایات کودتا چپان را به گردن بیگانگان می اندازد و میرحسین موسوی که در "خط" آنهاست. باین ترتیب هم زمینه را برای دستگیری او فراهم می سازد و هم مقدمات از میان برداشتن نیروهای اصلاح طلب را آماده کند.

یکی از جنایاتی که کودتاچیان به گردن مردم می اندازند، قتل فجیع "ندا" است. قتلی که نویسنده ای در باره اش نوشت: " در جنگ ویتنام تصویر دختری ۹ ساله که با بدن سوخته و لخت از صحنه جنگ فرار می کرد عمق خشونت جنگ را مجسم کرد. با انتشار این تصویر، شمارش معکوس شکست آمریکا آغاز شد. در ایران نیز تصویری که لحظه مرگ ندا را ثبت کرده عمق فاجعه ای را که بر مردم ایران می رود بازگو می کند. این تصویر می تواند به صورت نمادین افول استبداد حاکم بر ایران را نوید دهد. "

جهان از دیدن فیلم این جنایت لرزید. گویندگان تلویزیونی شبکه های بسیاری وقت نشان دادن فیلم گریستند. در جهان شعر هاسرودند. آواز ها خواندند. حتی پرزیدنت او باما هنگام نام بردن از ندا بغض کرد. خون ندا سمیل جنبش مسالمت آمیز مردم ایران شد و جهان از شناسائی دولت کودتا سرباز زد، جز روسیه.

رئیس جمهور روسیه که کشورش اکنون صاحب اصلی منابع و بازار ایران است و برای جلوگیری از به خطر افتادن منافعی، کودتای ۲۲ خرداد را با کمک افسران اطلاعاتی اش سازمان داد، تنهاکشور مهم دنیاست که حکومت کودتارا برسمیت شناخته است.

در لحظه کنونی تاریخ: " آقای خامنه‌ای در برابر یک دو راهی تاریخی " انتخاب خود را کرده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که خود را " فرزندان ملت ایران " می خواند ، تحت فرماندهی آقای خامنه ای و همراه بسیج و سایر نیروهای امنیتی سرگرم برخورد " قاطع و انقلابی امنیتی " با " آشوبگران " است و لابد از خود نمی پرسد چگونه چندمیلیون آشوبگر از زمین سبز شده اند.

در شرایطی که دومین هفته اعتراضات مردمی رو به پایان است، از وضعیت کنونی تحلیل های متفاوتی ارائه می شود. نرمترین آنها متعلق به فرید زکریا، روزنامه نگار و سردبیر نسخه بین‌المللی هفته‌نامه نیوزویک است که می نویسد: " حکومت ایدئولوژیک روحانیون در ایران مشروعیت خود را از دست داده است. این به آن معنا نیست که این رژیم در حال سرنگونی است بلکه به معنای ویران شدن ستون‌هایی است که این نظام تنوکراتیک از ابتدای حیات خود بر آنها استوار بوده است. "

و یک سایت فارسی این ستون ها را برمی شمرد ؛ و پرسشی را هم مطرح می کند: "

طراحان کودتای انتخاباتی که آینده نشان خواهد داد مجری چه دستوراتی در خارج از ایران بودند، توانستند در حساس ترین و خطرناک ترین شرایط بین المللی افسانه 20 میلیون بسیجی، تهدید به جنگ های نامتقارن و حمایت مردم از قوای نظامی کشور را نقش بر آب کنند. بر خلاف انتظار و پیش بینی کودتاجی ها، طشت رسوایی سفرهای استانی احمدی نژاد بر زمین افتاد و آنها که نامه به رئیس جمهور می دادند با فریاد علیه او به خیابان ها ریختند. ساده ترین سنوال در این روزها اینست: کو و کجاست آن 24 میلیون ایرانی که کودتاجی ها می گویند به احمدی نژاد رای دادند؟ جز چماق بدستان و نیروهای سرکوبگر کسی به حمایت از احمدی نژاد در خیابان ها نیست!؟

کسانی از " ضحاک " سخن به میان می آورند، کسانی بیاد شاه می افتند. عبدالعلی بازرگان د رنامه سرگشاده اش می نویسد: " آقای خامنه ای! شما همان راه را رفتید که شاه رفت . "

و دکتر مهدی خزعلی - فرزند ناخلف آیت اله خزعلی معروف - حتی آینده بعد از " شاه " را هم مجسم می کند:

" خوش به حال شاه، وقتی مردم یکدل و یکصدا فریاد برآوردند : " مرگ بر شاه " و رژیم استبدادی سرنگون شد ، تاج او را به عنوان شینی گرانبها و پشتوانه پول ملی و یادگار تمدن کهن با احترام در موزه جواهرات سلطنتی نگاه داشتند. و می تواند فروش بلیط موزه عوایدی هم برای کشور داشته باشد. کسی تاج را به سر شاه نکوبید (حیف است، خراب می شود) و هیچ پادشاهی را با تاج نکشته اند. اما ما روحانیون طناب دار خود بر سر داریم، اگر روزی روزگاری ورق برگردد، هر یک از ما طناب دار و کفن خویش بر سر دارد، و چه آسان ما را به تیر برق و درختان چنار کهنسال آونگ خواهند کرد، خدا آنروز را نیاورد . "

کسانی می نویسند: " امویان باز می گردند. " نظر عطا اله مهاجرانی این است: " رهبری معظم تصمیم گرفتند حکومت اسلامی را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. همه ما باید در این جشن فرخنده شرکت کنیم و از ژرفای دل و دیده شادمان باشیم... برای من مثل روز روشن است که 22 خرداد 1388 چهار ماه پس از سی سالگی انقلاب، عصر جمهوری در کشور ما به پایان رسید و آقای احمدی نژاد با تئفیز ولایت مطلقه امر، آراء لازم را احراز کرد و پیروز شد. "

دیگری می نویسد: " تاریخ اسلام در تراژیک ترین صورت خویش تکرار می شود. چه بسا آن کس که عثمان بن عفان را کشته است پرچم خونخواهی او را به دست بگیرد و کسی در تاریخ بنویسد از سلطانی که به نام خدا بندگان را به خاک و خون کشید بر منبر پیامبر برای کشته ی خویش اشک نفاق ریخت. " و سرانجام روایت تلخ و خونینی از تاریخ در برابر زندگان قرار می گیرد. " راوی می گوید : در دارالعماره خدمت عبدالملک بودم که سر مصعب را آوردند. به عبدالملک گفتم این دارالعماره چه چیز ها که به خود ندیده است. گفت چطور؟ گفتم من اینجا بودم که سر حسین ابن علی (ع) را پیش ابن زیاد گذاشتند! بعد من

اینجا بودم که سر ابن زیاد را پیش مختار گذاشتند! بعد من اینجا بودم که سر مختار را پیش مصعب گذاشتند! و حالا هم سر مصعب را پیش تو گذاشته اند! حال سر ترا پیش چه کسی خواهند گذاشت؟ عبدالملک بر خود لرزید و در شگفت شد پس از مدتی دستور داد تا دارالعماره را از پایه خراب و ویران کنند..."

اکنون در شامگاه چهارشنبه سوم خرداد، برغم وجود سرکوبگران بیشمار در خیابانها، مردم به میدان آمده اند. تاریخ رقم خورده است و صدای تهران خونین در جهان منتشر می شود:

- مرگ بردیکتاتور...

## جمعه سبز یا خونین؟ - ۲۹ خرداد

ایران روز دیگری را در بیم و امید گذراند. گمان می رود امروز در نماز جمعه رهبر جمهوری اسلامی، تکلیف یک سره شود. در روز پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ کودتا و ضد کودتا هیچ یک کوتاه نیامدند. مردم - این حاملان و حامیان اصلی جنبش مدنی - در یک راهپیمایی عظیم شرکت کردند. خبرگزاریها نوشتند: "در میان جمعیت انبوه حاضر که اگر میلیونی خوانده شود اغراق نشده است، از هر قشری دیده می شد، جوان، پیر، نوجوان، زن و مرد، دانشجو، کارگر، کارمند، کاسب، استاد، معلم و خلاصه آنکه نمونه‌ای از جامعه واقعی حضور داشتند و به همه توهین‌هایی که به آنها شده از تقلب در آرایش تا توهین به خودشان و خاشاک خوانده شدن، اعتراض کردند."

"حماسه خش و خاشاک" در خیابان بود. آرام و سرفراز. با رفتاری مدنی شایسته ملتی بزرگ. میرحسین موسوی هم باهمان جامه سیاه راه پیمایان که نشانه عزای سرقت آرا و به خون کشیدن همراهان بود، در میان جمع حضور یافت. او گفت: "بر خواست مردم پای می فشارد و خواستار ابطال رای گیری" است.

مهدی کروبی شیخ کهنسال هم بر بالای تلفن عمومی رفت و سخن گفت. نفس گرم مردم پیرمرد را بیاد دوران جوانی و چریکی انداخته بود.

نامه مشترک خاتمی - موسوی منتشر شد. خواهان آزادی دستگیرشدگان هستند.

ایرانیان خارج از کشور که به نحو بی سابقه‌ای در سراسر جهان بحرکت درآمده اند، پرچم سبز جامعه مدنی را از سیدنی تا نیویورک، از پاریس تا توکیو به اهتزاز در آورده اند. احزاب مترقی آلمان امروز در این کشور علیه ضد کودتا بحرکت در آمدند. نوبت بعدی در فرانسه است. ایران. ایران سبز. ایران مدنی تیتراول همه روزنامه های جهان است. تسسخر احمدی نژاد جای خود را به ستایش ایرانی داده که از میان خون و آتش، ققنوس وار برخاسته است.

در جانب کودتا همه چیز در دو جبهه پیش می رود. سپاه که گفته می شود دو پارچه شده، آرامش تهران را بر عهده گرفته است. اولین اقدامش تهدید رسانه هاست: "سپاه پاسداران به گروهی از رسانه ها و وبلاگ های فارسی زبان خارج و داخل کشور هشدار داد. سپاه پاسداران از این رسانه ها به عنوان رسانه های «تحت حمایت سازمان های اطلاعاتی آمریکایی و انگلیسی» نام برد.

لباس شخصی ها و موتور سوارها همچنان مانور می دهند. گفته می شود برای کودتای نظامی جمعه آماده شده اند.

شورای نگهبان نامزدها را برای روز شنبه دعوت کرده است. رهبر جمهوری اسلامی در آخرین حرف های خود ضمن "تأکید بر انزجار همه رأی دهندگان از اغتشاش گران" خواسته است تا "کاندیدها با صراحت اعلام کنند خواستار تشنج نیستند."

به نظر می رسد حرف امروز را دیروز زده است: "اگر بررسی اشکالات مستلزم شمارش مجدد برخی صندوق ها بود، این کار

نیز حتماً با حضور نمایندگان ستادها انجام شود تا برای همه اطمینان به وجود آید. " امروز جمعه ای خونین خواهد بود یا سبز؟

## شنبه سیاه - شنبه ۳۰ خرداد

جمعه به انتظار گذشت تا رهبر جمهوری اسلامی " حرف آخر " را بزند. گمانه ها به سه نوع قابل تقسیم بود: گروهی اندک بر این باور بودند که آیت اله خامنه ای با ابطال آراء موافقت خواهد کرد. کسانی امید داشتند که رهبر مانند " پدر ملت " میانه را خواهد گرفت و شرایطی فراهم خواهد ساخت که کشور از بحران بیرون بیاید و صبر کند تا گروه حقیقت یاب ، به جست و جو بر خیزد و به حقیقت رای مردم دست یابد. گروه سوم گمان می بردند آیت اله سیدعلی خامنه ای ، رای احمدی نژاد را با سیاست ورزی تأیید خواهد کرد. اما آنچه رویداد و رای این سه گمانه بود. رهبر جمهوری اسلامی نه تنها رای احمدی نژاد را صحنه گذاشت و تقلب در انتخابات را رد کرد، معترضین را که حتی طبق رای وزارت کشور حدود ۱۴ میلیون نفرند و صد ها هزار تن به نمایندگی آنها در سراسر ایران حضور خیابانی دارند، " آشوبگر " خواند. آیت اله خامنه ای از این هم فراتر رفت و با نزدیک دانستن اعتقادات خود و احمدی نژاد بر این سخن رایج در میان مردم صحنه گذاشت که مرکز رویدادها، شخص رهبر است. سخنان رهبر جمهوری اسلامی، جهان را در حیرت فرو برد. رسانه های جهان آن را همراه تفاسیر منفی منتشر کردند. وقتی شب شد، فریاد اله و اکبر مردم ایران بر فراز بام ها که با شعار " مرگ بر دیکتاتور " همراه بود، خبر از این داد که نه تنها همه چیز تمام نشده، بلکه تازه آغاز ماجراست. صبح شنبه ، وقتی مردم ایران وقتی به خیابانها آمدند، با حکومت نظامی اعلام نشده روبرو شدند. شورای امنیت و نیروی انتظامی به مهندس موسوی هشدار دادند که مسئول خونریزی در خیابانها اوست. نزدیک ظهر، بوقت تهران، تلویزیون جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد که موسوی و کروبی دعوت شورای نگهبان را بی جواب گذاشته و در جلسه عمومی این شورا شرکت نکرده اند. خبرهای بعدی از حرکت مردم خبر می داد. حرکتی که با سرکوب خونین و بیرحمانه روبرو شد و با همه سانسور حکومت از طریق تکنولوژی مدرن در جهان انعکاس یافت. موسوی و کروبی هم در میان مردم حضور یافتند و از ادامه راه سخن گفتند. خیلی طول نکشید که جهان یکپارچه این سرکوب خونین را محکوم کرد. تنها روسیه و چین در مقابل خونهای جاری بر سنگفرش سکوت تأیید آمیز کردند.

شنبه ۳۰ خرداد خونین شد. روز سیاه شد. شنبه سیاه به جمعه سیاه ماههای پایانی حکومت شاه پیوست. نزدیک نیمه شب بوقت تهران بیانیه بسیار هوشمندانه میرحسین موسوی منتشر شد. در این بیانیه گفته می شود: " اینجانب همچنان قویاً اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق يك هیات مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آنکه پیشاپیش امکان ثمر بخش بودن آن منتفی اعلام شود، یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات باز داشته شوند، یا شورای امنیت کشور به جای پاسخگویی به سوالات مشروع در خصوص نقش لباس شخصی ها در حمله به افراد و اموال عمومی و ایجاد التهاب در حرکت های مردمی به فرافکنی بپردازد و مسئولیت فجایع به وجود آمده را بر عهده دیگران بگذارد. اینجانب چون به صحنه می نگرم آن را پرداخته شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می بینم. من به عنوان يك همراه که زیبایی های موج سبز حضور شما را دیده است هرگز به خود اجازه نخواهم داد بر اثر عمل من جان کسی در معرض خطر

قرار گیرد. در عین حال بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیفای حقوق مردم پای می فشارم و علیرغم توانایی‌های اندکی که در اختیار دارم برای باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروع تان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند. "

شنبه سیاه به شب رسید. اکنون جنبش مدنی که رهبری استوار هم یافته است، اکثریت ایرانیان را در داخل و خارج کشور در کنار خود دارد. در برابرش استبداد است با اشک و گاز اشک آور. جنبش مدنی سبزپوش آرام روزهای انقلاب را بیاد همه آورده است. سی سال پیش رهبران و مردم با اندیشه "انقلاب" در میدان بودند. امروز آزادی و حقوق شهروندی است که مردمان را به حرکت در می‌آورد.

این جنبش را می‌شود به خون بیشتر آغشت، به تعویق انداخت. اما نمی‌توان گرفت و کشت. گول آزادی از شیشه بیرون آمده است و "چهره های مدنی" جدید خود را به نمایش خواهد گذاشت

## آستانه کودتا یا تسلیم : ۲۸ خرداد ۱۳۸۸

هفته پایانی خرداد ماه ۱۳۸۸، ماه خرداد را که همیشه در آن اتفاقات مهمی افتاده است، به تاریخ سازترین ماه در تقویم ایرانی مبدل کرد. در این ماه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ متولد شد، نظریه پرداز و رهبرش در خردادی پس از پیروزی درگذشت و در خردادی که هنوز در آنیم؛ کودتایی که قرار بود "جمهوری اسلامی" را به "حکومت اسلامی" تبدیل کند به ضد خود مبدل شد و "آغاز پایان" انقلاب اسلامی رقم خورد.

همه چیز از سحرگاه جمعه ۲۲ خرداد شروع و به هنگامیکه صفوف مردم بسوی صندوق های رای روانه شد. شش روزی که از آن صبح جمعه می‌گذرد، خود فصلی دلکش و خونین از تاریخ جامعه ایران است که بعد ها در موردش کتابها خواهند نوشت؛ و در فشرده ترین خطوط می‌توان چنین تصویرش کرد:

وقتی غروب جمعه رسید و معلوم شد حضورگسترده مردم تاریخ را ورق خواهد زد، "اتاق فکر" طالبان شیعی که به یاری مشاوران روسی سناریوهای مختلف را پیش بینی کرده و برای مقابله آن نقشه های لازم را فراهم آورده است، در پشت پرده عملیاتی را کلید زد که به نظر می‌رسد محتمل ترین سناریوی پیش بینی شده بود و کیهان تهران که در "اتاق فکر" نقش کلیدی دارد؛ آن را به شکلی پیامبر گونه پیش بینی کرده بود.

طبق این سناریو، اصلاح طلبان شکست می‌خورند و برای پوشاندن شکست خود بر اساس دستورالعمل "سازمان های اطلاعاتی بیگانه" دست به تحریک می‌زنند و "اوباش" را وارد خیابان می‌کردند.

درست نیمه شب بود ۲۲ خرداد بود که درهای مراکز شمارش آراء بسته شد. ناظران را بیرون کردند. شمارش آراء که برتری میرحسین موسوی را نشان می‌داد، کنار رفت و ارقامی از پیش تعیین شده که شیب ثابتی هم داشت، موسوی و کروبی را عقب راند و احمدی نژاد را بر صدر نشانند. آمار اعلام شده توسط وزارت کشور بی آنکه طبق قانون جمهوری اسلامی و بروال معمول سی سال گذشته به تصویب "شورای نگهبان" برسد، توسط رهبر جمهوری اسلامی تائید شد.

پرده بعد سناریو حضور گروهی مردم در خیابان بود که طبق معمول می‌شد به نام "اوباش" سرکوبشان کرد. اما آنچه در سناریو روسی- سپاهی پیش بینی نشده بود، حضور بی سابقه مردم بود که اکنون بعد از شش روز به جنبشی سراسری مبدل شده است که با انقلاب سال ۵۷ پهلوی می‌زند.

مقاومت میرحسین موسوی و مهدی کروبی هم چندان قابل حدس نبود. ناگهان و در هفته ای جنبش مدنی ایران که هنوز توده وار

است شکل گرفت و حتی صاحب رهبر شد.

مردم که خودجوش به خیابانها آمده بودند و بر کشیدن احمدی نژاد را برآستی " کودتای انتخاباتی " می نامیدند، در خیابان ها ماندند. مردمی که اکثریت آنها جوانان هستند، صدای خود را به جهان رساندند.

تا غروب چهارشنبه ۲۷ خرداد ، اکثریت مردم ایران به جنبش سبز پیوسته اند. آخرین کسان برجسته ترین سینماگران ایران، بزرگترین خواننده کشور و برترین فوتبالیست های تیم ملی ایران هستند که در مسابقه عصر امروز باکره جنوبی با مچ بندهای سبز در میدان حاضر شدند.

جنبش مدنی در خیابان است. لحظه ای است تاریخی. " طالبان شیعی " دو نقشه را همزمان پیش می برند:

1- خریدن وقت برای سرکوب مردم و از طریق رجوع دادن موسوی و کروبی به ارگانهائی مانند "شورای نگهبان" که کاملاً در اختیار رهبر و طالبان شیعی هستند.

2- تدارک کودتایی که به سبک روسی خزنده است و قدم به قدم پیش می رود. مسدود کردن تدریجی راههای خبررسانی که با اخراج خبرنگاران خارجی به اوج خود رسیده است و تنها وسیله اطلاع رسانی برخی شبکه های تلویزیونی هستند و بس. دستگیری تدریجی نیروهای فکری، تشکیلاتی و سازمان دهنده اصلاح طلبان از جبهه مشارکت گرفته تا مجاهدین انقلاب اسلامی ، نهضت آزادی و فعالین ملی – مذهبی. سرکوب پیگیر و شبانه روزی مردمی که در خیابانها هستند برای گسترش رعب و وحشت.

اخبار موثق رسیده از تهران حاکی است که شب گذشته ( سه شنبه ) اتاق فکر کودتا برای اجرای پرده آخر سناریو یعنی سرکوب وسیع مردم و دستگیری موسوی، خاتمی و کروبی تشکیل جلسه داده است. مخالفت برخی فرماندهان سپاه مانع انجام کودتای نظامی شده است. فرماندهان فوق قصد داشته اند از طریق هماهنگی با ارتش به مردم بپیوندند، اما سرگاه چهارشنبه دستگیر شده اند.

در لحظه کنونی، همه متظر نماز جمعه فردا هستند که آیت اله خامنه ای بجای هاشمی رفسنجانی ایراد می کند. این فکر هم مطرح شده است که مردم به نماز جمعه بروند و در آنجا فریاد خود را مستقیماً به گوش رهبر برسانند.

لحظه ای تاریخی است. می توان تسلیم یا عقب نشینی " قدرت " را متصور شد. امکان انجام کودتای نظامی هم منتفی نیست. اما هر اتفاقی بیافتد، جنبش مدنی ایران در مقیاس میلیونی متولد شده است و صاحب سر است. دیگر نمی توان نوزادی راکه تولدش به معنای آغاز پایان جمهوری اسلامی است، کشت.

## خردادی که ایران را لرزاند – ۱۱ تیر ۱۳۸۸

خرداد آغاز و فرجام " انقلاب اسلامی " است. نظریه ای که در خرداد ۱۳۴۲ نظام چند قرنه شاهنشاهی را به چالش طلبید و سی سال بعد بر آن غلبه یافت، درست سی سال بعد در خون دختری به نام ندا غرق شد.

نبردی که امروز خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ کشور شاهدش هستند ، ریشه در تاریخ یک قرن اخیر ایران دارد. چالشی تاریخی، فلسفی و اجتماعی است بین کهنه ونو. این چالش تاکنون دو انقلاب و یک شبه انقلاب را پشت سر گذاشته و اکنون روزهای خونین انقلاب دیگری رامی گذراند.

صد سال پیش در نخستین انقلاب آزادی که در ایران روی داد و به " انقلاب مشروطیت " معروف است ، روحانیت شیعه موفق شد تحولی راکه می توانست ایران را پیش از ژاپن و ترکیه به جهان نو پیوند بزند، نیمه تمام بگذارد.

رهبر "مشرعین" که از اساس "آزادی" رابا "اسلام" در تضاد می دید، اعدام شد. اما شاگردان " شیخ استبداد" یعنی فضل اله



نوری مجال یافتند در خرداد ۱۳۴۲ اعلام وجود و در سال ۱۳۵۷ انقلاب مردم ایران را با صفت اسلامی صادره کنند. جریانها، عناصر، گروهها و نیروهای متعددی زیر چتر انقلاب اسلامی جمع شدند که بر بستر اسلام نظرگاههای متعددی را نمایندگی می کردند؛ از لیبرال های اسلامی درس خوانده در غرب که پیش نویس قانون اساسی را بر بنیاد قانون اساسی تهیه کردند تا نیروهای افراطی که اکنون کوس رقابت با القاعده و طالبان می زنند و از همراهی عناصری برخوردارند که در تاریخ ایران به "انگلیسی" شهرت دارند. این نیروها توانستند ولایت فقیه را به قانون اساسی وصله کنند. بعد از درگذشت آیت اله خمینی، صفت مطلقه هم به ولی فقیه افزود شد و سرکوب گسترده طبقه متوسط - پایه اجتماعی جامعه شدت گرفت. این سرکوب که اولین پیامدش موج های پی در پی مهاجرت بود، نتوانست کار جمهوری را یکسره و بخش اسلامی را مسلط کند.

از این شکاف در دوم خرداد ۱۳۷۶، جریان اصلاحات فوران کرد و محمد خاتمی رابعنوان کسی که می توانست هر دو طرف تضاد را نمایندگی کند و آنها را در نقطه ای بهم برساند، برگزید. عدم درک درست از جامعه ایران از جانب رهبری جناح اسلامی و ترجیح گسترش جهانی اسلام بر حفظ منافع ملی ایران، به اجرای برنامه ای انجامید که محمد خاتمی را از صحنه بیرون کرد محمود احمدی نژاد را برکشید.

جناحی که محمود احمدی نژاد چهره بیرونی آن بود و در حوادث اخیر جای خود را به آیت اله سیدعلی حسینی خامنه داد، چهار سال تمام باهمه نیروکوشید شکاف را بازور بسود قرائت طالبانی از اسلام پرکند.

۲۲ خرداد ۱۳۸۸، روزی بود در خرداد سوم که با وجود همه نقشه ای که در ابعاد گوناگون بایاری افسران امنیتی روسی طراحی شده بود؛ جامعه ایران را دچار فورانی کرد که این بار آتشفشانی بود. اکثریت مردم ایران که جوانان متولد بعد از انقلاب اسلامی هستند به قدرت حاکم "نه" گفتند و "قهرمان ناخواسته" - به تعبیر مجله اشپیکل - خود را برگزیدند. وقتی نتایج آرای مردم معلوم شد "کودتای ۲۲ خرداد" که بادقت تمام پیش بینی و طراحی شده بود، شکل گرفت. مسیر حوادث از آن بیعت تا نیمه شب شنبه سیاه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در مطالب پائین این صفحه مندرج است. حوادث ۴ روز بعد تا آخرین ساعات چهارشنبه ۳ تیر را می توان چنین تصویر کرد.

کودتای خزنده بر دو محور پیش می رود. "مروجین اسلام متحجر و طالبانی" - چنانکه مهدی کروبی اکنون به صراحت تمام - می گوید از سوئی "اتلاف وقت" می کنند تا در متن بازی قانونی رهبر - شورای نگهبان زمانی را که اکنون برای پنج روز دیگر هم تمدید شده از سر بگذرانند تا شعله های خشم را سرد و رهبری جنبش را مایوس کند.

از جانب دیگر حکمت نظامی اعلام نشده، سرکوب بیرحمانه اجتماعات، مسدود کردن وسایل ارتباط جمعی و دستگیری گسترده فعالان اجتماعی برای وارد آوردن ضربه نهائی بطور آهسته و پیوسته ادامه دارد.

اخبار متعدد حاکی است که دستگیرشدگان توسط سعید مرتضوی زیر فشار شدیدی قرار دارند تا تلویزیون بیانیید و به "کودتای مخملی" بر رهبری آمریکا" اعتراف" کنند. باین ترتیب مرحله نهائی کلید خواهد خورد.

باینکه معلوم نیست "حسین شریعتمداری" کجاست و "شایعه پرس" از حضورش در ستاد کودتا و بازجویی از دستگیرشدگان حکایت دارد، کیهان روزانه لحظه نهائی را زمینه سازی می کند.

ارگان مرکزی کودتا از قول منابع نامعلومی می نویسد: "گزارش های زیادی وجود دارد که از برنامه دولت آمریکا برای بی ثبات سازی ایران خبر می دهند. گزارش هایی وجود دارد که حاکی از کمک مالی دولت آمریکا به بمب گذاری و کشتار در داخل ایران است. طبق یکی از این گزارش ها، ژنرال «میرزا اسلم بیگ»، رئیس سابق ارتش پاکستان روز دوشنبه طی گفتگوی رادیویی اعلام کرد: اسناد بی چون و چرایی وجود دارد که از دخالت آمریکا در قضایای انتخابات ایران دلالت دارد. این «اسناد ثابت می کند که سازمان سیا، 400 میلیون دلار در داخل ایران به منظور بروز آشوب های پس از برگزاری انتخابات، هزینه

کرده است.»

يك استاد حوزه و دانشگاه در گفت و گو با خبرگزاری فارس می گوید: "مسئولیت اصلی حوادث ناگوار تجمع های اخیر از جمله خون های ریخته شده را بر عهده میرحسین موسوی داست." این "استاد" کسی نیست جز حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب، برادر حسن طائب فرمانده سابق کفن پوشان و لباس شخصی ها و فرمانده کنونی مقاومت بسیج.

کیهان همین فکر را به تیتراژ اول روز بعدش تبدیل می کند و می نویسد: "موج خونخواهی مردم از میرحسین موسوی ده ها کشته و زخمی، تخریب گسترده اموال عمومی، آتش سوزی های وسیع و صدها مورد تخریب خودروهای مردم حاصل دو هفته قانون گریزی و خودخواهی میرحسین موسوی است." "

و سپس درست به سبک سرکوب خونین دهه ۶۰ همه جنایات کودتاچیان را به گردن بیگانگان می اندازد و میرحسین موسوی که در "خط" آنهاست. باین ترتیب هم زمینه را برای دستگیری او فراهم می سازد و هم مقدمات از میان برداشتن نیروهای اصلاح طلب را آماده کند.

یکی از جنایاتی که کودتاچیان به گردن مردم می اندازند، قتل فجیع "ندا" است. قتلی که نویسنده ای در باره اش نوشت: "در جنگ ویتنام تصویر دختری ۹ ساله که با بدن سوخته و لخت از صحنه جنگ فرار می کرد عمق خشونت جنگ را مجسم کرد. با انتشار این تصویر، شمارش معکوس شکست آمریکا آغاز شد. در ایران نیز تصویری که لحظه مرگ ندا را ثبت کرده عمق فاجعه ای را که بر مردم ایران می رود بازگو می کند. این تصویر می تواند به صورت نمادین افول استبداد حاکم بر ایران را نوید دهد."

جهان از دیدن فیلم این جنایت لرزید. گویندگان تلویزیونی شبکه های بسیاری وقت نشان دادن فیلم گریستند. در جهان شعرها سرودند. آوازه خواندند. حتی پرزیدنت اواما هنگام نام بردن از ندا بغض کرد. خون ندا سمیل جنبش مسالمت آمیز مردم ایران شد و جهان از شناسائی دولت کودتا سرباززد، جز روسیه.

رئیس جمهور روسیه که کشورش اکنون صاحب اصلی منابع و بازار ایران است و برای جلوگیری از به خطر افتادن مناقش، کودتای ۲۲ خرداد را با کمک افسران اطلاعاتی اش سازمان داد، تنهاکشور مهم دنیاست که حکومت کودتارا برسمیت شناخته است.

در لحظه کنونی تاریخ: "آقای خامنه ای در برابر یک دو راهی تاریخی" انتخاب خود را کرده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که خود را "فرزندان ملت ایران" می خواند، تحت فرماندهی آقای خامنه ای و همراه بسیج و سایر نیروهای امنیتی سرگرم برخورد "قاطع و انقلابی امنیتی" با "آشوبگران" است و لایه از خود نمی پرسد چگونه چندمیلیون آشوبگر از زمین سبز شده اند.

در شرایطی که دومین هفته اعتراضات مردمی رو به پایان است، از وضعیت کنونی تحلیل های متفاوتی ارائه می شود. نرمترین آنها متعلق به فرید زکریا، روزنامه نگار و سردبیر نسخه بین المللی هفته نامه نیوزویک است که می نویسد: "حکومت ایدئولوژیک روحانیون در ایران مشروعیت خود را از دست داده است. این به آن معنا نیست که این رژیم در حال سرنگونی است بلکه به معنای ویران شدن ستون هایی است که این نظام تئوکراتیک از ابتدای حیات خود بر آنها استوار بوده است."

و یک سایت فارسی این ستون ها را برمی شمرد؛ ویرشسی را هم مطرح می کند: "

طراحان کودتای انتخاباتی که آینده نشان خواهد داد مجری چه دستوراتی در خارج از ایران بودند، توانستند در حساس ترین و خطرناک ترین شرایط بین المللی افسانه 20 میلیون بسیجی، تهدید به جنگ های نامتقارن و حمایت مردم از قوای نظامی کشور را نقش بر آب کنند. بر خلاف انتظار و پیش بینی کودتاچی ها، طشت رسوائی سفرهای استانی احمدی نژاد بر زمین

افتاد و آنها که نامه به رئیس جمهور می دادند با فریاد علیه او به خیابان ها ریختند. ساده ترین سنوال در این روزها اینست: کو و کجاست آن 24 میلیون ایرانی که کودتاجی ها می گویند به احمدی نژاد رای دادند؟ جز چماق بدستان و نیروهای سرکوبگر کسی به حمایت از احمدی نژاد در خیابان ها نیست؟! کسانی از "ضحاک" سخن به میان می آورند، کسانی بیاد شاه می افتند.

عبدالعلی بازرگان د نامه سرگشاده اش می نویسد: "آقای خامنه ای! شما همان راه را رفتید که شاه رفت." و دکتر مهدی خزعلی - فرزند ناخلف آیت اله خزعلی معروف - حتی آینده بعد از "شاه" را هم مجسم می کند: "خوش به حال شاه، وقتی مردم یکدل و یکصدا فریاد برآوردند: "مرگ بر شاه" و رژیم استبدادی سرنگون شد، تاج او را به عنوان شینی گرانبها و پشتوانه پول ملی و یادگار تمدن کهن با احترام در موزه جواهرات سلطنتی نگاه داشتند. و می تواند فروش بلیط موزه عوایدی هم برای کشور داشته باشد. کسی تاج را به سر شاه نکوبید( حیف است، خراب می شود) و هیچ پادشاهی را با تاج نکشته اند. اما ما روحانیون طناب دار خود بر سر داریم، اگر روزی روزگاری ورق برگردد، هر یک از ما طناب دار و کفن خویش بر سر دارد، و چه آسان ما را به تیر برق و درختان چنار کهنسال آونگ خواهند کرد، خدا آروز را نیاورد."

کسانی می نویسند: "امویان باز می گردند." نظر عطا اله مهاجرانی این است: "رهبری معظم تصمیم گرفتند حکومت اسلامی را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. همه ما باید در این جشن فرخنده شرکت کنیم و از ژرفای دل و دیده شادمان باشیم... برای من مثل روز روشن است که 22 خرداد 1388 چهار ماه پس از سی سالگی انقلاب، عصر جمهوری در کشور ما به پایان رسید و آقای احمدی نژاد با تنفیذ ولایت مطلقه امر، آراء لازم را احراز کرد و پیروز شد."

دیگری می نویسد: "تاریخ اسلام در تراژیک ترین صورت خویش تکرار می شود. چه بسا آن کس که عثمان بن عفان را کشته است پرچم خونخواهی او را به دست بگیرد و کسی در تاریخ بنویسد از سلطانی که به نام خدا بندگانش را به خاک و خون کشید و بر منبر پیامبر برای کشته ی خویش اشک نفاق ریخت."

و سرانجام روایت تلخ و خونینی از تاریخ در برابر زندگان قرار می گیرد. "راوی می گوید: در دارالعماره خدمت عبدالملک بودم که سر مصعب را آوردند. به عبدالملک گفتم این دارالعماره چه چیز ها که به خود ندیده است. گفت چطور؟ گفتم من اینجا بودم که سر حسین ابن علی (ع) را پیش ابن زیاد گذاشتند! بعد من اینجا بودم که سر ابن زیاد را پیش مختار گذاشتند! بعد من اینجا بودم که سر مختار را پیش مصعب گذاشتند! و حالا هم سر مصعب را پیش تو گذاشته اند! حال سر ترا پیش چه کسی خواهند گذاشت؟ عبدالملک بر خود لرزید و در شگفت شد پس از مدتی دستور داد تا دارالعماره را از پایه خراب و ویران کنند..."

اکنون در شامگاه چهارشنبه سوم خرداد، برغم وجود سرکوبگران بی شمار د رخیابانها، مردم به میدان آمده اند. تاریخ رقم خورده است و صدای تهران خونین در جهان منتشر می شود:  
- مرگ بردیکتاتور...

## پرده آخر کودتا. ۱۸ تیر ۱۳۸۸

سعید حجاریان را در زندان کشته اند. سومین هفته تیرماه ۱۳۸۸ با این زمزمه همگانی رو به پایان می رود. سعید حجاریان - زاده جنوب تهران- از پایه ریزان "جمهوری اسلامی" بود و هم او اصطلاح "نظام" را در برابر "رژیم" ساخت و به تصویب

آیت اله خمینی رساند.

سعید را یکی از شبه نظامیان برآمده از اندیشه طالبانی در دوران اصلاحات ترور کرد. حالا هم به زندانی افتاده که "نظام" سعید و همراهانش رابه زیر مخوف ترین شکنجه ها برده است. سعید نماد آغاز وپایان " انقلاب اسلامی" است. او نماد آرمان هائی است که زیرپای مافیا های زر و زور له شدند وحالا درپرده آخر باید روحا یا جسما نابود شوند تا از ویرانه رویاهای آنها یک دیکتاتور نفی مدل خاورمیانه ای سر برکشد.

شعبان بی مخ کودتای ۲۲ تیر ۱۳۸۸ ، در شبی که تهران از فریاد اله واکبر می لرزید ، در تلویزیون حاضر شد. شکی نگذاشت که "کودتا" شده است . خودش را در مقام " مصدق" گذاشت و 30 میلیون ایرانی را طرفدار بر اندازی نرم که شکست خورد. اما تاریخ از هم اکنون نوشته است که کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، بار دیگر تکرار شد و این بار در شکل وشمایل ر آن بار استبداد عرفی حاکم شد و این بار استبداد مذهبی می کوشد با شعار و نیرنگ وسر نیزه پایه های خود راستوار کند. روز هائی است که ایام بعد از هرکودتائی را بیداد می آورد. پرده آخر هرکودتائی محاکمه دستگیر شدگان و اعدام وزندان آنان است. کودتاگران روسی- طالبانی هم در حال تدارک نمایش این پرده اند.

دستگیر شدگان گمنام به شدید ترین وجه شکنجه شده اند. عکس ها و فیلم ها و اخبار حکایت از این دارد که هیچ کودتائی با این سبوعیت انجام نشده است. حتی کودتای پینوشه در شیلی که رکورد خشونت را در جهان داشت ، در پای کودتای ۲۲ خرداد لنگ می اندازد.

ندا، تنها یکی بود که صدایش جهانی شد. ندایان بسیارند. شکنجه شده ، مورد تجاوز گروهی قرار گرفته و به گورهای ناشناس سپرده شده. فیلم هائی از این وحشیگری تازی وار که مغول را روسفید و هیتلر را شرمنده می کند؛ دردست است که دیدنش جرئت می خواهد.

دادستان انقلاب می فرماید که هنوز پانصد نفر از دستگیر شدگان در زندانند. بیشتر از نسل ندایند و برای آزادی به میدان آمده اند. اندکی هم سران گروه های اصلاح طلبند. کودتاگران دارند تدارک محاکمه آنها را می بینند. محاکمه بر اساس سناریوی پیشتر نوشته و منتشر شده که فقط بازیگران صاحب نام کمک دارد. ادامه مسخره همان نمایش که سی سال پیش با آیت اله شریعتمداری شروع شد.

هدف بریدن سر اصلاحات ونابود کردن تشکیلات نیم بند موجود است و همه به نام " قانون".

مهتره ها و چهره های سیاسی هم از پس غبار جای خود را تعیین می کنند. اکثریت مطلق کسانی که لباس دین به تن دارند در کنار قدرت می ایستند ، آشکارا یا تلویحا. جامعه ایران گسل تاریخی خود را کامل می کند. مردم و مذهب. عرف ودین. نو و کهنه. مدرن و سنت.

کاملا روشن است که هاشمی، خاتمی، موسوی و کروبی یک پا در این سو و یک پا در آن سوی گسل دارند. مردم ایران یک بار دیگر بعد از دوم خرداد، از رنگ سبز مذهب پلی ساختند بردوسوی گسل. یادمان نرود این پل نمادین 11 کیلومتر طول داشت و جنوب تهران را با لبخند وگل به شمال وصل می کرد. کودتاگران که هر اندیشه ای دارند " ایران" از آن غایب است ، این پل مهربانی را با چماق و زنجیر و قمه دریدند و فرو ریختند . در یک سو استبدادی با دستان خونین و متکی به سر نیزه و مزدوران لبنانی – ایرانی ایستاده است. در سوی دیگر جامعه مدنی ایران. زنجیره ای سبز که تهران را به همه شهرهای ایران و جهان وصل می کند.

تولدی شگفت بود. در همه جای جهان شعار تهران تکرار شد. همه جا جوانان مجهز به شور و تکنولوژی باگام های بلند از کهنه گذشتند و مستبدان را که نام های گوناگون دارند دورزدند.

جهان به حیرت آمد وپیش این ایران سبز جوان زانو زد. اکنون شعبان بی مخ برآمده از کودتا خود را "نماد تغییر" می داند و

می خواهد در مدیریت جهان شرکت کند.  
و افکار عمومی جهان از نگاه آخر ندا به او چون قاتل پلیدی می نگرد و هر روز هزاران نوشته تحقیر آمیز و کاریکاتور نثارش می کند.

پارلمان اروپا امروز برای سخنان محسن مخملباف دست می زند. هیلاری کلینتون از تحریم شدیدتر سخن می گوید. اسرائیل برای نخستین بار مختار می شود که هر وقت خواست به جمهوری اسلامی حمله نظامی کند. گروه هشت در حال مذاکره و تصمیم گیری است. از کشورهای معتبر جهان، هنوز تنها و تنها سرکرده مافیای روسی در کنار کودتاگران تهران است. امروز ۱۸ تیر است. روزی که کودتای امروز تمرین شد. در دو سوی گسل صف آرائی شده است. نتیجه نبر هر چه باشد، نمی تواند بر یک واقعیت تاریخی تاثیر بگذارد. جنبش مدنی ایران نو در سراسر جهان متولد شده است.

## نگاه سبز

### محمود معتقدی

**به یاد "ندا" و/ضیافت کبوترانی خونین  
وطن خیا بان و / خون زلالت/ شنبه ها / چه طعم عاشقانه ای دارد!**

گشوده نمی شود  
طلسم پرنده ای و / اعتراضی به کوچه های عشق  
بخوان / دوباره بخوان  
بلند و / بلند / میان ما / چه نردبان کوچکی ست  
گم می شود / میان همه یادت  
شوری به آزادی و / پس حکایت لبخندی  
مثل تو و / قلب کودکی که  
پاره پاره می شود  
گفتی : مگر به لحظه های زمین و / آسمان  
چقدر فاصله داریم !  
این همه خواهر و / دست های این همه کودک  
این پای آدمی ست / کنار هزار تیغه به جنون ات  
مثل کف خاکستر و / بادش  
گریه های من و / عصری برای قبیله دلتنگ  
امیر آباد و / این بهار دل آشوبش  
کافی ست / چشم های تو هم / به شنیدن دریا  
رفته باشد  
چه نگاهی !

سبز بود و / مثل سبز  
زا نوبه آتشفشان لبخندی  
میراث جنگی و / گریزی  
شط گلویی و / شلیک گلوله ای  
از خون تو و / خروش مرد می  
دخترکی در جزیره های پنج عصر  
وطن خیابان و / خون زلالت  
شنبه ها / چه طعم عاشقانه ای دارد !  
موسیقی دریا / عنقریب به شانه های تو  
می ریزد  
گلگون و / ایستاده در آینه پروازی  
کمکش کنید !  
مثل تشنگی و / خیال فواره ای  
این پرچم مرگ و / ساعتی که / در تو واژگون می شود  
خدا حافظ / کودکان خواب های پرنده و / باد !  
پیراهن تان / چه بوی خوشی دارد  
جهان به ضیافت تان / چه نفسی تازه می کند !

تیر 88

**حامد رحمتی**

**در سوگ قلم**

**شعری به محمد مختاری**

**و کسانی که با خون خود نهال آزادی را آبیاری کردند**

خودکارم را

روی زمین می گذارم

و دست هایم را

بالا می برم

چاره ای ندارم

تمام تفنگ ها  
قلبم را هدف گرفته اند !

مانده ام  
این کاغذهای مجاله را  
چگونه به باد بسپارم؟

وقتی به ازای هر درخت  
جنگلی در آتش می سوزد

این واژه ها  
موی دماغ شده اند

هوا ...  
نا جوانمردانه گرم است  
و عرق شرم  
بر پیشانی ام خشک نمی شود

با گام های لرزان  
قدم می گذارم ... به خواب این جنگل

مثل باد پائیزی  
روی برگها می وزم  
طوری که پرنده ای پر نزنند

در این فصل سال  
کومه های تاریک  
برای جفت گیری خرس ها ،

مناسب است

تو نیز می توانی

این راه پر پیچ و خم را ...

با تماشای زنجیره ها

به آخر برسانی

در آن سوی رودخانه

قایقی هست که خروس خوان

حرکت خواهد کرد

به سمت جزیره های مرجانی

شاید به سمت ماه ... شاید هم به کره ای دیگر

می دانم

همسفر خیالبافی هستم

خدا را چه دیده ای؟

شاید همین امروز محمد مختاری را دیدم

و این شعر را

برای او خواندم ...

### از سروده های رسیده

از شوق یوسفم دامن گرفت!

پیر ما را بوی پیراهن گرفت!

ای دریغا! نازک آرای تنش

بوی خون می آید از پیراهنش!

ای برادرها! خبر چون می برید؟

این سفر آن گرگ، یوسف را درید!



یوسف من! پس چه شد پیراهنت؟  
برچه خاکی ریخت خون روشنت؟  
بر زمین سرد، خون گرم تو  
ریخت آن گرگ و نبودش شرم تو!  
تا نینداری زیادت غافلم،  
گریه می جوشد شب و روز از دلم!  
داغ ماتم هاست بر جانم بسی  
در دلم پیوسته می گرید کسی!  
ای دریغا، پاره دل، جفت جان!  
بی جوانان، مانده جاویدان جهان؟  
در بهار عُمر ای سرو جوان  
ریختی چون برگریز ارغوان!  
ارغوانم، ارغوانم، لاله ام،  
در غمت خون میچکد از ناله ام!  
آن شقایق، رُسته در دامن دشت  
گوش کن تا با تو گوید سرگذشت!  
نغمه ناخوانده را دادم به رود،  
تا بخوانم با جوانان این سرود!  
چشمه ای در کوه می جوشد، منم!  
کز درون سنگ بیرون میزنم!  
از نگاه آب تابیدم به گل  
وز رخ خود رنگ بخشیدم به گل!  
پر زدم از گل به خونآب شفق  
ناله گشتم در گلوی مرغ حق!  
پر شدم از خون بلبل لب به لب،  
رفتم از جام شفق در کام شب!  
آدرخش از سینه من روشن است،  
تندر توفنده فریاد من است!  
هرکجا مُشتی گره شد، مُشت من!  
زخمی هر تازیانه، پُشت من!  
هرکجا فریاد آزادی، منم!  
من در این فریادها، دم میزنم!

**صدای سرخ سوختن**

## تقدیم به ندای سبز ایران. شهید ندا آقا سلطان

قطره قطره مثل شمع آتش گرفتم سوختم  
رأی سیزم را ولی هرگز بکس نفروختم

سوختم پروانه وار از عشق و با این سوختن  
آتش اندر خرمن خامنه ای افروختم

گفت وقتی شبروان شلیک می کردند من  
عاشقانه چشم خود را بر گلوله دوختم

سینه ام آماج تیر کینه شد اما در آن  
کینه ای از قاتل بیرحم خود نندوختم

من ندای سبز ایرانم که با این مرگ سرخ  
عاشقان را عزت و آزادی آموختم

آخرین حرف ندا این بود گفت و پر گشود  
سوختم و سوختم و سوختم و سوختم